

خدام سینه چاک سرمایه و موعظه بشر دوستی

فریدون احمدی و نقد بیانیه «فلسطین را ویران می کنند.....»

نوشته فریدون احمدی با اظهار نظر پیرامون رابطه میان «انسان فرهیخته» و «جلوه های منفی تمدن معاصر» آغاز می گردد!!! او اغماض نویسندگان بیانیه، در باره جنایت بار بودن عملیات انتحاری فلسطینی هارا نقد می کند و پس آنگاه سری به تاریخ سالهای اخیر جامعه ایران و نقش نیروهای چپ می زند. او در همه این موارد، حتی در بخش اخیر، ملاک پرداز فرهیختگی انسان!!! ارزش سنج بشردوستی متمدنانه!!! و از همه جالبتر منتقد سخت کوش همسوئی گذشته چپ با پان اسلامیسیم و امپریالیسم ستیزی پان اسلامیستی است!!! در دنیائی که طبقه سرمایه دار و مدافعان نظم انسان ستیز بردگی مزدی آتش کشیدن کل بشریت برای دینار و درهمی سود را معجزه آذاسازی بشر و رستاخیز حقوق انسانی نام می نهند، هیچ عجیب نیست که خادمان بی قدرت اما با همه وجود پاکار و پادو و پاسدار این نظام نیز از «انسان فرهیخته»، از بشر دوستی و از نقد «توحش تروریستی» حرف بزنند. ما در چند سطر مختصر سرفصلهای اصلی گفته های احمدی را نه برای خود وی که برای توده های کارگر ایران و برای انسانهای معترض به توحش و بربریت سرمایه داری مرور می کنیم. پس از آن در باره آقای احمدی، گرایش اجتماعی، پیشنهادیه حیات سیاسی ایشان و رابطه همه آنها با موعظه های سیاسی روز وی هم به مناسبت و با رعایت بیشترین حد اختصار اشاره ای خواهیم داشت.

فریدون احمدی از «جلوه های منفی تمدن معاصر» صحبت می کند. تمدن معاصر «مدنیت» مسلط عصر یا به زبان مادی و زمینی، مدنیت مبتنی بر نظام بردگی مزدی است. تمدن معاصر تمدن سرمایه داری است. تمدنی که فرارسته سیاسی، فرهنگی، حقوقی و اجتماعی رابطه خرید و فروش نیروی کار است. همان رابطه و شیوه تولیدی که بنیان مادی استثمار نیروی کار توسط سرمایه، شالوده متعفن کلیه اشکال ستمکشی، بیحقوقی، گرسنگی، فقر، فلاکت، بیخانمانی و سیه روزی میلیاردها انسان فروشنده نیروی کار در سراسر جهان و سرچشمه واقعی تمامی جنایتها، جنگ افروزیها، توحشها، حمام خونها و تجاوزکاریهای طبقه بورژوازی در چهارگوشه دنیای موجود است. «تمدن معاصر» تبلور توسعه اجتماعی و مدنی و مراودات فرهنگی و حقوقی رابطه استثمار نیروی کارمزدی توسط سرمایه است. در داربست این مدنیت و مراودات فقط آنجا یا آنجاهائی رد پای انسانیت و آزادی و حقوق انسانی، آن هم بگونه ای عمیقاً کمزنگ، بی قوام و گذرا قابل رؤیت است که جنبش خروشان طبقاتی و ضد سرمایه داری طبقه کارگر بین المللی قادر به تحمیل مطالبه ای بر طبقه بورژوازی یا مهار دامنه بی انتهای توحش و درندگی سرمایه داری شده باشد. در شش گوشه این مدنیت هر نشانی از انسانیت، آزادی و حقوق انسانی تنها و تنها آثار بر جای مانده از دستاوردهای پیکار و اعتراض طبقاتی توده های کارگر دنیاست. فریدون احمدی اما مدافع تا مغز استخوان وفادار نظام بردگی مزدی و «مدنیت مبتنی» بر ملزومات بازتولید و بقای این نظام است. او ادعا میکند که به برخی «جلوه های منفی» این «تمدن» انتقاد دارد. نظامی گری، تجاوز و سلطه طلبی امپریالیستی را از جمله این جلوه های منفی می داند که در منظر اجتماعی و طبقاتی او هیچ

ربط ارگانیک و درونی با شالودهٔ مادی نظام اجتماعی مسلط ندارند!!!! او منتقد این «جلوه های منفی» و خواهان پیرایش نظام سرمایه داری از این جلوه هاست. حرف احمدی حرف کلیهٔ افراد، محافل، احزاب، جمعیتها و سازمانهای دروغپرداز و فریبکار طبقهٔ بورژوازی در سرتاسر جهان است که می کوشند تا فقر، گرسنگی، جنگ، تجاوز و همهٔ اشکال دیگر سیه روزی مسلط بر زندگی کارگران دنیا را از درونمایهٔ وجودی شیوهٔ تولید کاپیتالیستی جدا کنند. از این جنایتها و بربرمنشی ها که ملزومات بی چون وچرای بازتولید پروسهٔ ارزش افزائی سرمایهٔ جهانی اند، به مثابهٔ برخی اشتباهات زمامداران یا «جلوه های منفی تمدن معاصر» و نظائر اینها حرف بزنند و در این گذر یا به مدد تمامی این عوامفریبی ها و نیرنگها، اساس موجودیت سرمایه داری را از خطر جنبش کارگری و اعتراضات و خیزشهای طبقاتی کارگران دنیا مصون نگه دارند.

فریدون احمدی به این جماعت تعلق دارد و از زیج نگاه این گروهها و احزاب و محافل است که به مسائل جاری دنیای موجود و از جمله مسألهٔ فلسطین، خاورمیانه یا سرنوشت میلیونها میلیون نفرین شدهٔ دوزخ تعفن و شرارت سرمایه نگاه میاندازد. اعتراض او به «بیانیهٔ فلسطین را» این است که گویا در اینجا از عملیات انتحاری فلسطینی ها دفاع شده است!!! گویا خصلت ارتجاعی امپریالیسم ستیزی پان اسلامیستی مورد اغماض قرار گرفته است!!! گویا قیاس وضعیت امروزی فلسطین با جمهوری اسپانیا چشم پوشی از نقش ارتجاع مذهبی یا تروریسم کور گروههای اسلامی است!!! من در تدوین این بیانیه هیچ سهمی نداشته ام اما محتوا و مفاد آن برای من، همچنانکه برای کلیهٔ انسانهای معترض به سببیت و درندگی و انسان ستیزی سرمایه داری کاملاً آشنا است. بیانیه از کشته شدن شهروند اسرائیلی در عملیات انتحاری کمتر از کشته شدن فلسطینی ها در جریان یورشهای سبعانهٔ ارتش اسرائیل رنج نمی کشد. بعنوان امضاء کنندهٔ بیانیه، ارتجاع پان اسلامیستی را به همان اندازهٔ دشمن تا بن دندان مسلح و هار کارگر فلسطینی و اسرائیلی می بینیم که دولتهای درنده و جنایتکار بورژوازی اسرائیل و امریکا را دشمن کارگران این کشورها و همهٔ کارگران دنیا می دانم. کشته شدن شهروند عادی و بی گناه اسرائیلی در عملیات انتحاری فلسطینی ها به همان درجه ای قابل سرزنش است که حمام خون گستردهٔ سکنهٔ بی پناه فلسطین توسط نیروهای سرکوب اسرائیل شایستهٔ تقبیح و محکوم شدن است. از اینها گذشته حماس، رژیم اسلامی ایران، القاعده، بن لادن و کل ارتجاع پان اسلامیستی نمایندگان و کارگزاران و خدم و حشم درنده خوی همان نظامی هستند که دولت بوش و شارون و کل دولتهای سرمایه داری دنیا نمایندند و مدافع تا پای جان آن هستند. اینها همه توضیح واضحات است. آنچه تدوین کنندگان و بسیاری از امضاء کنندگان بیانیه می بینند اما آقای احمدی قادر به دیدن و درک آن نیست کل شرائط و وضعیتی است که میلیونها انسان کارگر و ستمکش فلسطینی، اسرائیلی، عراقی، افغانی، بالکانی و کارگران همهٔ مناطق دیگر دنیا در سیطرهٔ آن از هستی ساقط شده و ساقط می شوند. آنچه در فلسطین و عراق و افغانستان و بالکان جریان دارد جنگ میان پان اسلامیسم و امپریالیسم، جنگ مسلمان و یهود، جنگ اسرائیل و اعراب، جنگ صرب و بسنی یا کوراسی، جنگ میان آلبانی و صربستان و مانند اینها نیست. در هیچکدام از این مناطق و سرزمین ها ما در اساس و در ژرفای واقعی حوادث با جنگ میان اسلام سیاسی و مدرنیسم، جنگ اقوام و ادیان یا منازعات ملیتها مواجه نیستیم. بالعکس در تمامی این موارد و در تار و پود کل رخدادهای جاری دنیای موجود ما با تهاجم و تعرض جامع الاطراف سرمایهٔ جهانی به اساس هستی انسانی و ابتدائی ترین آزادیها و حقوق بشری سکنهٔ کارگر و فرودست روبرو

میباشیم. این نواحی و همه مناطق دیگر کره خاکی کانون یکه تازیهای جنایتکارانه و سبانه ای هستند که سرمایه جهانی برنامه ریزی، پیشبرد و اعمال آنها را بخش تفکیک ناپذیری از فرایند ملزومات تفوق خود بر جنبش کارگری بین المللی و تضمین تداوم حیات تاریخی سراسر وحشت و دهشت و انسان ستیزی خود می بیند. توده کارگر فلسطینی، عراقی، افغانی، بالکانی یا هر کجای دیگر آماج یورشهای تاتاریستی دژخیم گونه ای هستند که بدون استثنا حلقه های پیوسته یک سیاست سراسری کاپیتالیستی برای پاسخ به صوابدیدههای ماندگاری سرمایه را تشکیل می دهند. درست همان سیاستها و صوابدیدههایی که آقای فریدون احمدی و سازمان سیاسی متبوعش نیز تاریخاً، در تمامی تار و پود حیات سیاسی شان آن را دنبال کرده و بدان عشق ورزیده اند. آنچه در فلسطین و عراق و افغانستان و مناطق دیگر جریان دارد مسلماً و با کمال تأسف جنگ طبقه کارگر کشورها علیه موجودیت سرمایه داری نیست اما در تمامی این نواحی توده های وسیع کارگر و فرودستند که کشتار لحظه به لحظه آنها، بیخانمانی و فلاکت و سقوط کامل آنان از هست و نیست معیشتی شان به شرطی از شروط لازم استیلای نظم سرمایه و اعمال این نظم توحش بار ضد بشری بر طبقه کارگر جهانی تبدیل شده است. جنبش کارگری این کشورها متأسفانه در مصاف مستقیم با نظام بردگی مزدی و در سنگر نیرومند مقاومت طبقاتی علیه سرمایه داری نیست زیرا که میلیونها خدم و حشم و عمله و اکره سرمایه، منجمله سازمان سیاسی متبوع آقای احمدی در طول یک تاریخ بسیار طولانی با ترویج و اشاعه همه سویه اصلاح طلبی کاپیتالیستی، با دفاع از امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی و پان اسلامیستی، با طرح سرمایه داری دولتی بجای سوسیالیسم در پیشروی جنبش کارگری کشورها، با دعوت توده های کارگر به حمایت بخشی از ارتجاع بورژوازی در مقابل بخشی دیگر، با خط کشیدن کامل بر روی افق پیکار طبقاتی کارگران و با رهبردن مبارزات کارگران کشورها به برهوت سیاه رفرمیسم بورژوازی کاری ترین و ویرانسازترین ضربات را بر جبهه پیکار ضد سرمایه داری طبقه کارگر بین المللی وارد ساخته اند. کارگر فلسطینی، عراقی، افغانی، بالکانی و کارگر جاهای دیگر دنیا امروز زیر فشار این ضربات که بخشی از ضربات سرتاسری طبقه بورژوازی جهانی بر جنبش کارگری بوده است سخت فرسوده، سردرگم، ضعیف، بی افق و بی راه حل است و درست به همین دلیل در مقابل افق آفرینی ها و راه حل پردازیهای ارتجاعی پان اسلامیستی و ناسیونالیستی و کلاً کاپیتالیستی بشدت آسیب پذیر می باشد. اگر بخشهایی از کارگران این ممالک در کارزار مقاومت خویش علیه سبانه ترین و بربرمنشانه ترین تهاجمات نابودگر ارتشهای جنایتکار امریکا یا اسرائیل و در یک کلام بورژوازی به امامزاده های ارتجاعی نوع حماس و مقتدا صدر و امثالهم دخیل می بندند، صرفاً به این دلیل است که جنبش ضد سرمایه داری و لغو کار مزدی طبقه آنها در جهان با تحمل ضربات کوبنده مشترک دولتهای کاپیتالیستی و جریانات مدافع مدنیت و نظم ضد انسانی سرمایه داری یعنی گروههای و دستجاتی از نوع سازمان سیاسی متبوع آقای احمدی قادر به سازمان دادن مبارزه و جنبش حق طلبانه ضد سرمایه داری خود نشده اند. فریدون احمدی و شرکای طبقاتی و ابوابجمعی طبقه وی در دنیا در تحمیل این شرائط بر مردم کارگر عراق و فلسطین و افغانستان و جاهای دیگر و در هل دادن آنها بسوی راه حلهای ارتجاعی سیاهترین و شرم آورترین نقش را بازی کرده اند.

بیانیه «فلسطین را.....» و تدوین کنندگان بیانیه هر نوع رویکرد کارگر فلسطینی و عراقی و ... به جریانات مترجع پان اسلامیستی را مسلماً نقد و سرزنش می کنند اما آنان بر خلاف آقای احمدی قبل از هر چیز

سرچشمه واقعی فاجعه کشتار و بیخانمانی و سیه روزی دهها میلیون توده نفرین شده دوزخ سرمایه در خاورمیانه و بانیان و مسببان واقعی این فاجعه شوم ضد بشری را می کاوند و آماج اعتراض قرار می دهند. همان سرچشمه یا همان بانیان و مسببانی که احمدی و طیف گسترده شرکای طبقاتی او همواره در تحمیل اهداف و منویات آنها بر توده های کارگر فلسطینی و عراقی و جاهای دیگر نقش بسیار فعال داشته اند.

کودک ۵ ساله فلسطینی که بگانه لشکرکشی سبعانه ارتش اسرائیل و خراب کردن هزاران سرپناه مسکونی بر سر دهها هزار کودک و پیر و زن و مرد آشنایش با برداشتن پاره کلوخی به جنگ گردان تانکها و زرهپوشهای ارتش اسرائیل می شتابد، عاشق سینه چاک شهادت برای رضای خدا نمی باشد. باید از هر گونه احساس انسانی تهی بود تا سنگ اندازی وی را به نوعی اعتقادات دینی یا عشق به تروریسم ربط داد!!! دختر جوانی که زیر فشار آوار یأس و بی پناهی به دنبال از دست دادن تمامی خواهران و برادران و آشنایان و دوستان و همکلاسیهایش و در شرائطی که قدرت فائقه ماشین جنگی دولت اسرائیل و سرمایه بین المللی هر نوع افق زندگی و هر گونه امکان زنده ماندن و احساس زنده بودن را از سرتاسر وجودش ربوده است، بمب به کمر می بندد و خود را در میان انسانهای بیگانه از نوع خود و طبقه خود اما اهل اسرائیل منفجر می سازد، مطلقاً از سر ایمان مذهبی و ماجراجویی تروریستی این کار را انجام نمی دهد. شعور انسانی زیادی لازم نیست تا درک شود که او از یکسو زیر فشار توحش دولتهای سرمایه داری اسرائیل و امریکا دچار جنون انتقام است و از سوی دیگر اپوزیسیونهای ارتجاعی پان اسلامیستی بورژوازی نیز یاری گرفتن از این شکل کارها را به مثابه راه نجات همزنجیرانش به وی القاء کرده اند. آن کودک ۵ ساله، این جوان ۱۱ ساله و دهها هزار انسان نوع این آدمها تنها به این دلیل راه توسل به این شیوه ها را پیش میگیرند، از این بدتر و بسیار هم بدتر تنها به این دلیل به سرباز بی نام و نشان ارتجاع پان اسلامیستی تبدیل میشوند که سرمایه جهانی و شرکای طبقاتی آقای احمدی راه هر نوع مقاومت و مبارزه و دفاع طبقاتی واقعی را بر روی آنها مسدود ساخته اند. نیاز به گفتن نیست که این عملیات هر کدام ضربه ای هولناک بر پیکر جنبش واقعی رهایی اوست، در این عملیات عموماً آحادی از طبقه اوست که نابود می شوند، این عملیات به اساس وحدت طبقاتی جنبش او در اسرائیل و فلسطین و جاهای دیگر و در ماوراء مرزهای جغرافیائی لطمه جدی می زند. این عملیات سخت کور و بی افق و موجب تباهی نیروی پیکار راستین اجتماعی و طبقاتی اوست. این عملیات به همه این دلائل قابل سرزنش است، اما صدور کیفرخواست علیه مجریان این اقدامات بدون مشارکت جدی در یک جنگ طبقاتی سرنوشت ساز علیه بانیان و موجدین کل این شرائط، علیه سرمایه جهانی، علیه دولتهای اسرائیل و امریکا و بدون افشاء واقعیت هم سنخی و همجوشی ذاتی و نهادی و طبقاتی ارتجاع پان اسلامیستی با اساس سرمایه داری مسلماً هیچ چیز فراتر از مجیزگوئی بیشرمانه در آستانه قداره بندان خون آشام نظام بردگی مزدی نیست.

آقای احمدی به تداعی وضعیت فلسطین با جمهوری اسپانیا توسط بیانیه سخت معترض است. برخلاق تصور ایشان این تداعی و قیاس یکی از برجسته ترین نقاط قوت بیانیه است. بالاتر گفتیم که آنچه در فلسطین و عراق و افغانستان می گذرد فقط و فقط حلقه ای از زنجیره سراسری جنایت و شرارت سرمایه بین المللی علیه بشریت کارگر و فرودست است. رهایی مردم کارگر و ستمکش این مناطق از سیطره این توحش ها و بربرمنشی های بیحد و حصر نیز فقط یک راه دارد. تنها و تنها جنبش کارگری جهانی است که باید و می تواند به یاری دهها

میلیون قربانیان توحش سرمایه در این نواحی دنیا بشتابد. این طبقه کارگر بین المللی و نه هیچ نیروی دیگر است که می تواند و باید با سازمان دادن یک پیکار سراسری و جهانی علیه این جنایات، رهایی توده های همزنجیرش در عراق و فلسطین و جاهای دیگر را تأمین نماید و اگر چنین شود، اگر چنین جنبشی سازمان داده شود، آنگاه حق مفروض و مسلم آقای احمدی و همه شرکای طبقاتی و سازمان سیاسی متبوع اوست که دست در دست بوش و شارون و بن لادن و سران حماس به جنگ علیه کارگران دنیا کمر بندند.

در پایان بی مناسبت نیست که به رابطه میان موعظه های انساندوستانه آقای احمدی و کارکرد واقعی و عملی گذشته و حال گرایش سیاسی و طبقاتی او نیز نگاهی بیاندازیم. ایشان از گردانندگان «سازمان فدائیان اکثریت» است. سازمانی که به دنبال وقوع انقلاب ۵۷ با حداکثر وقاحت و بیشرمی توده های کارگر ایران را به حمایت از هارترین، درنده ترین و جنایتکارین دولتهای مذهبی بورژوازی یعنی رژیم اسلامی سرمایه فراخواند و در این راستا کثیف ترین و شنیع ترین کارنامه سیاسی را از خود بر جای گذارد. سازمانی که در جریان جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق کارگران زیادی را به قربانگاه ارتجاع بورژوازی اعزام داشت و با تمامی توان و ظرفیت اجتماعی خود برای تداوم تحمیل این جنگ شرربار ضد کارگری و ضد بشری بر توده های کارگر تلاش کرد. سازمانی که از همان روزهای نخست پس از وقوع قیام بهمن کل تشکیلات و موجودیت گروهی خویش را در سازمان دژخیم و اختاپوسی اطلاعات و امنیت رژیم اسلامی منحل کرد. سازمانی که به محض پیدایش رخساره های حیات علم و کتل جنبش ارتجاعی و ضد انسانی و ضد کارگری دوم خرداد با آن میثاق شوم اخوت بست. سازمانی که در تمامی دقیق حیات سیاسی اش سوای ضدیت با انسانیت، ضدیت با کارگران دنیا و سوای آستانبوسی پر از وقاحت در مقابل سرمایه و نظام سرمایه داری هیچ پیشینه دیگری ندارد. احمدی بگونه ای سخت مزورانه و کریه از «فرهیختگی انسان» حرف می زند، گوئی که توده های کارگر ایران فراموش کرده اند که ایشان و سازمان سیاسی او صدها تن از فرهیخته ترین کمونیستها و فعالین جنبش کارگری، از جمله شمار کثیری از شایسته ترین همزمان و همسنگران تدوین کنندگان همین بیانیه را به جوخه های مرگ جمهوری اسلامی تسلیم نموده اند. احمدی بسیار شیادانه مدعی تقبیح پان اسلامیسیم در فلسطین است. او و سازمان سیاسی اش برای پیروزی درنده ترین نوع پان اسلامیسیم حکومتی بورژوازی بر انقلاب توده های کارگر و ستم کشیده ایران از هیچ جنایتی دریغ نکرده اند. احمدی از فریفته شدن مجریان عملیات انتحاری توسط ارتجاع پان اسلامیستی سخن می راند و این کار را با گسیل کودکان ایرانی بر روی توده های عظیم مین توسط رژیم اسلامی قیاس می کند. ایشان و سازمان سیاسی وی از تقدیس کنندگان و حامیان شوم همان رژیمی بوده اند که به تمامی این نوع جنایتها دست یازیده و همچنان دست می یازد. راستی چه کسی به احمدی و همکیشان سیه روی طبقاتی وی حق می دهد که در مقام موعظه انسان دوستی به نقد کسانی بنشینند که در طول سالهای متمادی فعالین نستوه و آهین عزم مبارزه علیه اساس سرمایه داری، قربانیان جنایت سرمایه و از جمله قربانیان همدستی و همکوشی ضد انسانی احمدی ها با نظام جنایتکار سرمایه داری و ارتجاع شوم پان اسلامیستی سرمایه بوده اند؟! بطور قطع هیچ انسان منصفی به احمدی و احمدی ها اجازه نمیدهد که اذهان توده های کارگر ایران را با این نوع ریاکاریها و عوامفریبی ها بیالایند.